

## ماجرای شکوائیه‌نویسان تهران و ضرب و شتم دادخواهان

روده تابی؛ از اطراف کشتارگاه  
تا حاشیه پایتخت

■ شغل: زهتابی  
■ ویژگی: آماده کردن روده گوسفند



روده گوسفند از روزگار قدیم برای پوشش و بسته‌بندی مواد غذایی مورد استفاده تهرانی‌ها قرار می‌گرفت و مقصد اصلی روده‌هایی که در کشتارگاه تهران جمع می‌شد کارگاه‌های زهتابی بود. محمود منیعی، تهران‌پژوه در این باره می‌گوید: «زهتاب‌ها افرادی بودند که با زحمت و مشقت فراوان روده‌های گوسفند را به صورت دستی و با چوب‌های مخصوص پاک می‌کردند و به همین دلیل مدام در معرض ابتلا به بیماری‌های پوستی و عفونی بودند. برخی پژوهشگران معتقدند شغل زهتابی حدود ۸۰ سال قبل توسط مهاجرانی که از شوروی آمده بودند در تهران رواج پیدا کرد و کار گرانی که در صنعت زه‌سازی مهارت داشتند تحت نظر آنها آموزش دیدند.»

البته باستان‌شناس‌ها معتقدند ایرانیان باستان برای ساخت تیر و کمان و برخی دیگر از ادوات جنگی و دفاعی از روده گوسفند استفاده می‌کردند و برخی دیگر از روده گوسفند برای تهیه آلات موسیقی بهره می‌بردند که سابقه آن به حدود ۵ هزار سال قبل برمی‌گردد، اما تبدیل شدن فرایند پاکسازی روده گوسفند به شغل زهتابی پدیده‌ای است که دست‌کم در پایتخت، عمرش به یک قرن هم نمی‌رسد.

به گفته منیعی کار زهتاب‌ها بلافاصله بعد از ذبح گوسفند و انتقال روده‌ها به کارگاه‌های زهتابی شروع می‌شد. آنها در مرحله نخست محتویات داخل روده‌ها را خالی می‌کردند که اصطلاحاً به آن «دستکشی» می‌گفتند. بعد روده‌ها را داخل حوضچه‌ای به نام «کباد» می‌ریختند و با چوب مخصوص به آنها ضربه می‌زدند تا از هم باز شوند. بعد از خارج شدن روده‌های گوسفند از داخل کباد، دهانه آنها را داخل شیر آب می‌گرفتند و یک‌بار دیگر با چوب مخصوص ضربه می‌زدند تا مواد اضافه به‌طور کامل از روده خارج شود. در مرحله آخر هم دسته‌های ۵ تا ۱۰ عددی روده‌ها را روی قلاب می‌چیدند و بعد داخل نمک قرار می‌دادند تا فاسد نشود.

صفر تا صد این فرایند نسبتاً پیچیده توسط زهتاب‌ها انجام می‌شد و در تهران قدیم هم کار زهتاب‌ها، پاکیزه کردن و تابیدن روده گوسفند بود؛ شغلی به‌غایت دشوار که کاردانی و تخصص می‌خواست و با گذر زمان و آموختن بسیار حاصل می‌شد. زهتاب‌ها همیشه از ابتلا به بیماری‌های مشترک بین انسان و دام در هراس بودند و شاید به همین خاطر خیلی از آنها عطای زهتابی را به لقایش بخشیدند و نسل‌های بعدی سراغ چنین شغل پرخطرهای نرفتند.

راسته زهتاب‌های تهرانی تا چند دهه قبل در محله‌های نزدیک به کشتارگاه تهران مثل جوانمرد قصاب و نازی آباد بود، اما بعدها در اسلامشهر، ورامین و شهرری پراکنده شدند. زهتابی امروز به حرفه‌ای صنعتی تبدیل شده و روش‌های سنتی آن آرام آرام از بین رفته و با اینکه کسب و کار از رونق افتاده‌ای به‌شمار می‌رود، اما هنوز تک و توک در حاشیه تهران انجام می‌شود.



داشتند عریضه‌نویس فحش و ناسزا را هم بنویسد. عریضه‌نویس‌ها که به آنها شکوائیه‌نویس هم می‌گفتند برای نوشتن هر نامه پولی دریافت می‌کردند. این افراد بعدها سعی کردند کمی از احکام حقوقی سردرآورند و گاهی همچون یک وکیل مردم را راهنمایی می‌کردند، هرچند اغلب پیشنهادهایشان بی‌نتیجه می‌ماند.»

به گفته اوالی، صندوق عدالت ناصری هم عمر چندانی نداشت، چون حاکمان و والیان شهرها مأمورانی را جلوی ساختمان صندوق خانه قرار داده بودند تا هر کسی را که نامه‌ای در آن می‌انداخت کتک بزنند. برای همین کسی دیگر آن را جدی نگرفت.

عریضه‌نویسی اگرچه شغل منسوخ‌شده‌ای نیست، اما دیگر با آن شکل و شمایل گذشته انجام نمی‌شود و شکلی مدرن به‌خود گرفته است. تنظیم سندهای شکایت و... برای دادخواهی همچنان طرفداران خود را دارد.



■ شغل: عریضه‌نویسی

■ ویژگی: افراد باسواد که مورد اعتماد مردم بودند

عریضه‌نویسی با راه افتادن نخستین صندوق عدالت ناصری که در دوران حکومت ناصرالدین شاه راه‌اندازی شد رونق گرفت. در عهد قاجار به دلیل بی‌کفایتی شاه و حاکمان ولایات و درباریان، شکایت از دولتی‌ها و مقامات زیاد شد. روزی نبود که مردم برای عرض گلایه و شکایت به دربار نیایند و پشت درهای بسته فریاد نزنند. گاهی دعوای بالایی گرفت و کار به زد و خورد هم می‌کشید.

ناصرالدین شاه سال ۱۲۵۲ شمسی دستور داد نخستین صندوق عدالت را با نام صندوق عدالت ناصری در میدان ارگ تهران راه‌اندازی کنند. مشابه این صندوق در شهرها و روستاهای دیگر هم فعال شد. مردم عریضه‌های خود را داخل صندوق می‌انداختند و مسئول مربوطه آنها را به دست شاه و دولتی‌ها می‌رساند. در اطراف این صندوق عریضه‌نویسان می‌نشستند و حرف و سخن مردم را می‌نوشتند. گاهی مردم توقع

عریضه‌نویسی در تهران قدیم سابقه‌ای دیرینه دارد؛ شغلی که بیشتر برای دادخواهی مردم و نوشتن شکایت‌ها و مطالباتشان از شاهان قاجار باب شد.

در روزگار قدیم سواد، مختص به افراد خاصی بود، یعنی همه سواد خواندن و نوشتن نداشتند. برای همین برای نوشتن ساده‌ترین متن و حرف‌هایشان باید دنبال فرد باسواد می‌گشتند که صد البته امین و رازنگه‌دار هم باشد. فرد باسواد محله که از قضا مورد اعتماد همه نیز بود، بیشتر این وظیفه را بر عهده می‌گرفت. چنین بود که کم‌کم این خدمت به‌عنوان شغل مورد توجه قرار گرفت و در بسیاری از محله‌های تهران افرادی با کاغذ و قلم می‌نشستند تا عریضه‌های مردم را بنویسند.

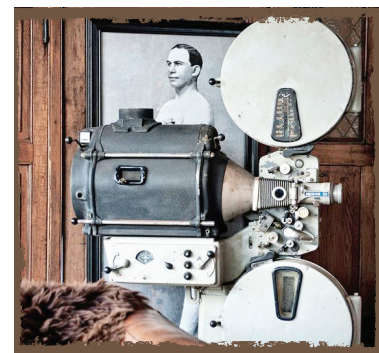
سیدصادق اوالی، پژوهشگر در این باره می‌گوید: «شغل

## داستان افول ستاره‌های پشت پرده سینما



فیلم‌های بریده‌شده‌ها در آلبوم‌های شخصی قرار بدهند. عده‌ای دیگر هم برای گرفتن عکس یادگاری با سوپر استارهای سینما، آپاراتچی‌ها را واسطه قرار می‌دادند و مبالغ هنگفتی به آنها پرداخت می‌کردند، چراکه برخی بازیگران مطرح سینما روزگار سخت آپاراتچی‌ها در آپاراتخانه آگاه بودند و به قول معروف هوای آنها را داشتند.

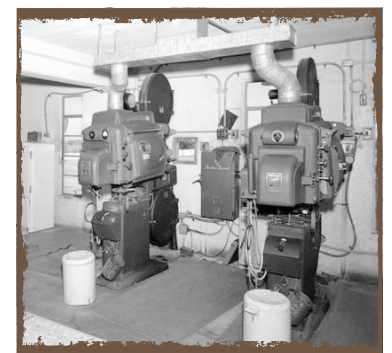
فیلم‌بری یکی دیگر از شغل‌های مهم و در عین حال سخت و عجیب سینما در تهران قدیم بوده است. رستم‌زاده در باره دایره فعالیت فیلم‌برها در سینماهای تهران می‌گوید: «در دهه ۴۰ نگاتیو گران بود و صاحبان سینما برای صرفه‌جویی در مصرف نگاتیو افرادی را تحت عنوان فیلم‌براستخدام می‌کردند. در آن سال‌ها سینماهایی که نزدیک هم بودند با نیم‌ساعت تأخیر، یک فیلم را اکران می‌کردند. کار فیلم‌برها این بود که بلافاصله بعد از پایان فیلم در نخستین سینما، نگاتیو را با دو چرخه به سینمای بعدی برسانند تا پخش شود و به این ترتیب یک فیلم تا شب بین ۳ سینما دست‌به‌دست می‌شد. با ورود موتور به خیابان‌های تهران، کار فیلم‌برها راحت‌تر شد و نگاتیو‌ها را با موتور که وسیله سریع‌تری بود جایه‌جای می‌کردند.»



«سینماهای تهران تا سال ۱۳۴۸ آپارات زغالی داشتند و کار با آنها خیلی سخت بود. مدام باید مراقب بودیم تا زغال تمام نشود و بین دو شمع زغالی آپارات فاصله‌ای ایجاد نشود.»

آپاراتچی‌ها شغل پرزرق و برقی داشتند و به خاطر دوستی و ارتباط با سوپر استارهای سینما مدام در حلقه عشاق سینما و عشق فیلم‌ها قرار می‌گرفتند، اما روی دیگر سکه این شغل، زندگی در آپاراتخانه‌های سینما بود که اکبر رستم‌زاده آن را به سلول انفرادی تشبیه می‌کند: «آپاراتچی‌ها فقط یک همدم به نام آپارات داشتند که برایشان حکم هم‌سلولی را داشت. بیشتر آپاراتچی‌ها با دنیای بیرون سینما ارتباط چندانی نداشتند و به همین دلیل گوشه‌گیر و عصبی بودند. برخی از آنها از شدت تنهایی با آپارات حرف می‌زدند و در دلد می‌کردند. این تنهایی و انزوا بسیاری از آنها را در دام اعتیاد می‌انداخت.»

به گفته اوالی، دایره فعالیت آپاراتچی‌های تهران از همه عوامل پشت صحنه سینما محدودتر بود و در عین حال حساس‌ترین کار ممکن را انجام می‌دادند. شاید به همین دلیل خیلی‌ها برای تطمیع آنها به صرافت می‌افتادند. نقل است که برخی عشق فیلم‌ها حاضر بودند در ازای دریافت نگاتیو فیلم‌های پر فروش سینما، مبلغ هنگفتی به آپاراتچی‌ها بدهند تا



■ شغل: آپاراتچی و فیلم‌بری

■ ویژگی: مسئول بخش فیلم در سینماهای تهران

در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ که اقبال عمومی برای تماشای فیلم در سینماها به اوج رسیده بود، مردم از ۸ صبح در صف خرید بلیت می‌ایستادند تا این شانس را داشته باشند که ساعت ۱۰ شب فیلم مورد علاقه‌شان را روی پرده سینما ببینند. آپاراتچی‌ها در آن سال‌ها با مشقت فراوان چراغ‌های سینما را روشن نگه می‌داشتند و خیلی از آنها خودشان را افرادی می‌دانستند که بدون مرتکب شدن جرمی باید در اتاق‌های کوچک و سوت و کور سینما روزگار بگذرانند.

سیدصادق اوالی، پژوهشگر در این باره می‌گوید: «نسل نخست آپاراتچی‌ها با آپارات‌های بی‌صدا و هندلی کار می‌کردند و برخی دیگر با کمک آپارات‌های زغالی، فیلم‌های سینمایی را روی پرده نقره‌ای سینما می‌بردند، اما ورود آپارات‌های ترانزیستوری در سینماهای تهران انقلابی در پخش فیلم سینمایی به پا کرد.» اکبر رستم‌زاده که به نسل نخست آپاراتچی‌های تهران تعلق دارد و بیش از ۳ دهه از عمرش را در آپاراتخانه سینماهای تهران سپری کرده، می‌گوید: